

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی
۱۵ می ۲۰۱۷

کمک "غنی" به "جمعیت اسلامی"

نیروهای "اسلام سیاسی" که در کشور ما از ده ها سال بدین سو، به نام "اخوانی" ها شهرت دارند، زمانی که بعد از تبعید اجباری از جانب پاکستان که در نتیجه نزدیکی بین دولت رئیس جمهور "داوود" و صدراعظم "ذوالفقار علی بوتهو" بر آنها تحمیل شده بود، شب فردای فاجعه هفت ثور ۱۳۵۷ مجدداً به پاکستان برگشتند، به استناد گفته های "آصف خاوری" که خود یک تن از همانها بود، همه اعم از رهبران، کادرها، اعضاء و هواداران چیزی در حدود ۴۰۰ نفر بود.

این ۴۰۰ نفر با آن که روابط تشکیلاتی چندان واحد و مستحکمی با هم نداشتند، با آنهم الی اعلام کشته شدن "موسی شفیق" و رهبران زندانی اخوان که حیثیت پدران و پیشکسوتان معنوی آنها را داشتند، بدون آن که نام تازه ای بر خود بگذارند، زیر همان نام سابقه "سازمان جوانان مسلمان" در پاکستان مشغول فعالیت های استخباراتی به نفع سازمان استخبارات نظامی پاکستان "آی. اس. آی" بودند.

با اعلام کشته شدن زندانیان، افراد باقیمانده اخوان، به خصوص "گلبدین" و "ربانی" هریک برای خود شروع به تشکیل حلقات خصوصی نموده، دیری نپائید که تمام آن افراد به دور دو محور "گلبدین" و "ربانی" جمع شده، بنیان نهاد های "حزب اسلامی" به رهبری "گلبدین" و "جمعیت اسلامی" به رهبری "ربانی" را گذاشتند. باز هم تاجایی که از تاریخ حیات ننگین آن دو نهاد بر می آید، حین شکل گیری نهاد ها، از جمع ۴۰۰ نفر حدود ۳۰۰ الی ۳۲۰ تن به دور "گلبدین" و بقیه به دور "ربانی" جمع شدند.

آنهایی که از عمق سیاست های پاکستان اطلاع دقیقی نداشتند، در جریان سالهای ۵۷ الی ۵۸، برپاکستان انتقاد می نمودند که چرا از قدرت و نقش برجسته خود در جهت وحدت آنها استفاده ننموده، به دو "امیر بدون امارت" اجازه داد، تا به جای وحدت راه انشقاق و پراگندگی را انتخاب نمایند.

در حالی که همان زمان هم بودند کسانی که با قاطعیت حکم می نمودند که در ایجاد پراگندگی، اگر از یک جانب خودخواهی های افراد حقیری چون "گلبدین" و "ربانی" دخیل بوده اما از جانب دیگر به مثابه عامل اساسی و حتا عمده این زمامداران پاکستان بوده اند که جهت برآورده ساختن اهداف شوم توسعه طلبانه شان در افغانستان، از طریق ایجاد نهاد های "حزب" و "جمعیت" بر روی محور های قومی و زبانی، نطفه انشقاق و دوگانگی را بین ملت واحد افغانستان گذاشته اند. حکمی که گذشت هر روز در چهار دهه گذشته، مهر تأیید جدیدی بر آن گذاشته

است.

در دو تشکل به وجود آمده، با آن که در آغاز "حزب اسلامی" بیشترین افراد حاضر در پاکستان را به خود جذب نمود و گویا به همان اساس، بیشترین کمکهای اقتصادی و نظامی پاکستان را نیز به خود اختصاص داد، مگر به مرور زمان تحركات تجزیه طلبانه در آن همه وقته وجود داشت، بدون آن که تأثیری بر سهمیه "حزب" از خوان نعمت استعمار داشته باشد.

چنانچه به محض بریدن "حزب" و "جمعیت"، از "حرکت انقلاب اسلامی" که زیر نظر "نصیری" جلال "ساواک" ایران و "نصرالله بابر" به وجود آمده و "مولوی محمد نبی محمدی" در رأس آن گماشته شده بود، مولوی "محمد یونس خالص" اولین انشعاب را بر "حزب" مربوط به "گلبدین" تحمیل نموده، حزب جدیدی را بنیان گذاشت که بعد ها به نام "حزب اسلامی مولوی خالص" مسما گردید. انشعاب "خالص" هر چند اولین انشعاب در حیات "حزب گلبدین" بود، مگر به گواهی تاریخ آخرین آن باقیمانده در دوام آن اگر گفته شود ده ها انشعاب دیگر از قبیل جدائی "امین وقاد"، "گروه کریاب"، "گروه ارغندیوال" و ... را نیز تجربه نموده، با آن که هریک از جدائی ها "حزب گلبدین" را از لحاظ کمی و کیفی سخت آسیب رسانید، مگر آن آسیب ها هیچ گونه تأثیری در موقعیت آن نهاد نزد امپریالیزم و چوبک دست آن در منطقه یعنی پاکستان نگذاشته، به مانند همیشه بیشترین سهم را از صدقات امپریالیستی و ارتجاع هار مذهبی به خود اختصاص داده بود.

در مورد این که چرا "حزب گلبدین" با وجود حمایت وسیع و گسترده بین المللی چندین انشعاب را تجربه نمود، آنهایی که به مناسبات درونی اخوان نزدیکتر بودند، در کل دو عامل را اساسی می دانستند. نخست زور گوئی، تمامیتخواهی، انحصار طلبی و یکه تازی های شخص "گلبدین" در داخل حزب و دیگر دست دراز تفتین رقیبش "ربانی".

عکس "حزب گلبدین" که با انشعاب زائیده شده بود، طرف مقابلش در تحت رهبری "ربانی" هر چند اینجا و آنجا به برخی تصفیه های جسدی اعضای "جمعیت اسلامی" مانند قومندان "صفی الله" که نمی خواست از "اسماعیل خان" اطاعت نماید، دست یازید مگر در کل، "ربانی" با زیرکی و فرصت طلبی مخصوص خودش نه تنها مانع از آن شد تا انشعابات "جمعیت" را هم تضعیف نماید، بلکه با پهن نمودن خوان یغما برای تعدادی از بقایای بیروکراسی پادشاه و تجدید عقد اخوت با بقایای پرچم، توانست در آستانه اشغال افغانستان به وسیله امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکاء به مثابه نیروی قابل معامله تقدیم نماید.

دوستانی که رساله "آزمونی از نو و یا رسالت دیگر" از این قلم را از نظر گذشتانده اند، ممکن به خاطر داشته باشند که در آنجا پیشگوئی شده بود که در آینده شتر انشعاب و جدائی درب خانه جمعیت نیز خوابیده، کرزی و باندش خواهند کوشید تا از طریق تزریق اختلافات و تشدید مداوم آن بین احاد اعضای "جمعیت اسلامی" به خصوص رهبران آن، جهت استحکام قدرت خود شان و سرباز گیری از درون "جمعیت اسلامی"، آن نهاد را نیز تجزیه نمایند.

پیشبینی که از همان آغاز وقتی شورای نظار در تقابل با جمعیت قرار گرفت و یا از آنهم فشرده تر، "قسیم فهیم" مقابل "عبدالله عبدالله" در کنار "کرزی" ایستاده شد، نمودهای بارزش را به نمایش می گذاشت.

وقتی در نتیجه مضحکه انتخابات اخیر، حکومت دوسره "غنی" و "عبدالله" از درون کلاه جادویی "جان کری"

بیرون شد، همه شاهد بودیم که "غنی" از یک جانب با تمام قواء به خرید افراد چندی از "جمعیت و شورای نظار" دست یازید و از جانب دیگر سیاست تمامیتخواهی را در دستور کار قرار داد، روز تا روز بر توافقات با "عبدالله" و "کری" پای گذاشته، "عبدالله" را موقعیتی قرار داد، که مجبور باشد از ترس افراد و اعضای "جمعیت و شورای نظار" به خودش یعنی به "غنی" پناه ببرد، انتظار می رفت که "جمعیت" و "شورای نظار" نیز در سراسیمه بی برگشت انشعابات قرار بگیرد. امری که در غیاب افرادی چون "ربانی"، "مسعود" و "قسیم فهیم" و تشدید جدال بین جانشینان آنها کاملاً اجتناب ناپذیر تصور می شد.

در چنین زمانیست که حماقت های بی حد و حصر، "غنی" به کمک "جمعیت و شورای نظار" آمده، مسأله به اصطلاح صلح با "گلبدین" اما در واقعیت امر پناه بردن "غنی" از "روبه جمعیت اسلامی" با قبول ریسک کودتا از جانب "گلبدین" به "گرم حزب اسلامی"، نهاد "جمعیت و شورای نظار" را که یکی از علل چسپیدن شان به ریسمان وحدت درونی، ترس از "حزب اسلامی گلبدین" بود و است، باز هم متوجه خطر ساخته، با کنار گذاشتن نسبی تضاد های درونی شان، برای بقاء و اجتناب از نابودی محتوم دست همکاری به طرف یک دیگر دراز نمودند. همکاری که شما نخستین بازتاب آن را در جلسات مشترک آحاد "جمعیت اسلامی و شورای" با "حزب وحدت" و "جنبش" و حتا تعدادی از نزدیکان به اصطلاح احزاب میانه رو گذشته چون نیروهای "نقیب" و "حضرت" مشاهده و می شود گفت زمینه احیای مجدد "اتحاد سمت شمال" را که هویت ضد پشتونی آن کاملاً آشکار بود، فراهم نموده است.

بادر نظر داشت نکاتی که در فوق تذکار یافت به جرأت می توان گفت، در عین حالی که "غنی" شمشیر افتراق را به صورت موقت از بالای "جمعیت و شورای نظار" برداشت، آگاهانه و یا هم ناآگاهانه، "جمعیت" و "حزب" این دو حریف تاریخی را در تقابل مجدد با هم قرار داده، چه بسا باعث بروز حوادثی گردد، که ما قبلاً آن را در شب فردای سقوط حاکمیت مزدوران روس تجربه نمودیم.

این نکته زمانی می تواند به یک فاجعه جدید بینجامد که به مثابه بخشی از ستراتیژی کلی سیطره امپریالیزم جنایتگستر امریکا به میان انداخته شده باشد. یعنی امپریالیزم امریکا از طریق نوکر بی مقدارش "غنی" تصمیم بر آن گرفته باشد تا جهت بالکانیزه ساختن افغانستان یعنی ایجاد و تشدید جنگ داخلی و بردن کشور به طرف تجزیه، "گلبدین" را در میدان داخل نماید. امری که باز هم به جاری شدن سیلاب خون در افغانستان منجر خواهد شد.